



Islamic Azad University, Lahijan Branch

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزاء

Homepage: <http://jclld.liau.ac.ir>

Vol.2, No.3, Issue 6, autumn 2023, P: 101-118

Receive Date: 2022/12/30**Revise Date:** 2023/07/26**Accept Date:** 2023/09/10**Article type:** Original Research**Online ISSN:** 2821-2339**DOI:** 10.30495/jclld.2023.1976233.1035

Analyzing the Negation and Affirmation Foundations of Taking Inheritance Tax in Jurisprudence and Law of Iran

Adnan Omranifar¹Ahmad Haji Dehabadi²Khorshid Azizi³Mohammad Javad Maleki⁴

Abstract

The present article with legal and jurisprudential analysis of the permission of taking inheritance tax or lack of permission of taking inheritance tax, tries to express that taking inheritance tax has which negation and affirmation foundations. In fact, taking inheritance tax can be the most serious criticism to the Islamic society; because inheritance is one of the properties that there is no doubt about taking possession of its heirs and although in the new tax law approved in 1394/4/31, the rate of inheritance tax has been adjusted in Article 17 of that law; but again the coefficient of taking inheritance tax is a large amount. Also, if money is collected without a basis, it is a obvious example of achieving property through illegal means. Following research, after showing the affirmation and negation foundations of taking inheritance tax, concludes that the affirmative principles of taking inheritance tax includes: the rule of expediency, the rule of necessity, the rule of prescription and the negative principles include: the rule of legal authority of owner of property to exercise dominion over property, the rule of sanctity of Muslim's property and La-Zarar rule and which by examining the aforementioned foundations and analyzing them, the negative principles of taking inheritance tax, is more powerful and should be ordered not to take inheritance tax according to the introduced principles.

Key words: inheritance, inheritance tax, inheritance tax principles, modification of inheritance tax.

¹. PhD in criminal law and criminology, University of Tehran, Tehran, Iran (corresponding author). omrani.far@ut.ac.ir

². Professor, Department of Criminal Law and Criminology, University of Tehran, Tehran, Iran (corresponding author). adehabadi@ut.ac.ir

³. PhD student in criminal law and criminology, University of Tehran, Tehran, Iran. garibe59@yahoo.com

⁴. Master's student in criminal law and criminology, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. mjamaleki@yahoo.com



دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزاء

Homepage: <http://jcl.d.liau.ac.ir>

سال دوم - شماره ۳ - شماره پیاپی ۷ - پاییز ۱۴۰۲، ص ۱۱۸-۱۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۵/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۹

DOI:10.30495/jcl.d.2023.1976233.1035

شاپا الکترونیکی: ۲۸۲۱-۲۳۳۹

نوع مقاله: پژوهشی

واکاوی مبانی سلبی و ایجابی اخذ مالیات بر ارث در فقه و حقوق ایران

عدنان عمرانی فر^۱احمد حاجی ده آبادی^۲خورشید عزیزی^۳محمد جواد ملکی^۴

چکیده

مقاله حاضر درصدد است با واکاوی فقهی و حقوقی، جواز یا عدم جواز اخذ مالیات بر ارث، بیان دارد که اخذ مالیات بر ارث دارای چه مبانی سلبی یا ایجابی است. در حقیقت، اخذ مالیات بر ارث می‌تواند جدی‌ترین ایراد بر جامعه اسلامی باشد؛ زیرا ارث جزء اموالی است که هیچ‌گونه شبهه‌ای در تملک آن از ناحیه وراثت وجود ندارد و با وجود آنکه در قانون جدید مالیات مصوب ۱۳۹۴/۴/۳۱ نرخ مالیات بر ارث در ماده ۱۷ آن قانون تعدیل شده است؛ اما باز هم ضریب اخذ مالیات بر ارث، میزان کثیری است؛ همچنین در صورتی که مالی بدون مبنا اخذ شود، مصداق بارز تحصیل مال از طریق نامشروع است. پژوهش حاضر، بعد از نشان دادن مبانی ایجابی و سلبی اخذ مالیات بر ارث، نتیجه می‌گیرد که مبانی ایجابی اخذ مالیات بر ارث شامل، قاعده‌ی مصلحت، قاعده‌ی ضرورت، قاعده‌ی تجویز و مبانی سلبی شامل: قاعده‌ی تسلیط، قاعده‌ی حرمت مال مسلم، قاعده‌ی لاضرر است که با واکاوی در مبانی مذکور و تجزیه و تحلیل آن، مبانی سلبی اخذ مالیات بر ارث، از قوت بیشتری برخوردار است و وفق مبانی معرفی شده، باید به عدم اخذ مالیات بر ارث، حکم داد.

واژگان کلیدی: ارث، مالیات بر ارث، مبانی مالیات بر ارث، تعدیل مالیات بر ارث.

۱. دانش آموخته مقطع دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول). omrani.far@ut.ac.ir

۲. استاد گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول). hajitabar@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. garibe59@yahoo.com

۴. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. mjmaleki@yahoo.com

مالیات بر ارث، نوعی مالیات مستقیم است که در کنار سایر منابع مالیاتی توسط مأمورین دریافت مالیات بر ارث در سازمان امور مالیاتی سنجیده و از افراد مشمول دریافت می‌شود. در قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۹۴/۴/۳۱ تکلیف ورثه متوفی برای پرداخت مالیات به طور صریح مشخص شده است. طبق قانون مذکور ورثه باید تا یک سال^۱ از زمان وفات متوفی، صورتی از تمام اموال منقول و غیر منقول متوفی تدوین و آن را به سازمان امور مالیاتی ارائه کنند. بدین ترتیب، پس از تشکیل پرونده متوفی، گواهینامه تسلیم اظهارنامه مالیاتی بر ارث صادر و به ورثه داده می‌شود. این گواهینامه یکی از مدارک مورد نیاز برای اخذ گواهی انحصار وراثت است که باید به مرجع قضایی مربوطه تسلیم گردد. در این گواهی، اسامی وراث قانونی اعلام و میزان سهم الارث هر یک از آنان مشخص می‌گردد.

در واقع اخذ مالیات برای جامعه مفید است و اثرات خوبی دارد، اما گرفتن مالیات‌های متعدد از سبب واحد، به نظر غیر منطقی و فاقد مبنا به نظر می‌رسد. گرفتن مالیات‌های متعدد تحت عنوان مالیات بر درآمد، کالا، ارث و... می‌تواند افراد جامعه را به مرور زمان ناراضی و گلایه‌مند و به سوی فقر فردی و اجتماعی هدایت نماید.

به طور کلی، مالیات بر ترکه، مالیات بر دارایی‌هایی است که از متوفی باقی مانده است، خواه آن دارایی‌ها به ارث برسند و خواه به ارث نرسند؛ مانند آنکه متوفی ورثه‌ای نداشته باشد یا ورثه وی، ترکه را رد کرده و قبول نکنند؛ اما مالیات مستقیم بر ارث، هنگامی دریافت می‌شود که دارایی‌های متوفی، به بازماندگان وی به ارث برسد که در این صورت، هر یک از ورثه باید قسمتی از اموالی را که از طریق ارث تملک می‌کند، بابت مالیات به دولت پرداخت کند. بدین ترتیب دارایی‌های به جا مانده از متوفی ممکن است دو بار مشمول مالیات قرار گیرد اما در ایران به دریافت یک مالیات بسنده می‌شود که آن هم مالیات مستقیم بر ارث به معنی خاص آن است.

پژوهش حاضر که با روش توصیفی تحلیلی نگاشته شده است، به دنبال این است تا دریابد، اخذ مالیات بر ارث دارای چه مبانی سلبی و ایجابی است؟ آیا مبانی مذکور جواز اخذ مالیات بر ارث را صادر می‌نماید؟ از این رو، این پژوهش با نشان دادن مبانی سلبی و ایجابی اخذ مالیات بر ارث، درصدد پاسخ به سوال فوق می‌باشد بنابراین بعد از تبیین بحث، در مبحث نخست مبانی ایجابی و سپس در مبحث دوم

^۱ قبل از اصلاح و تصویب قانون مالیات‌های مستقیم در تاریخ ۱۳۹۴/۴/۳۱ و لازم الاجراء شدن آن در اوایل سال ۱۳۹۵، قانون قبل حد اکثر زمان برای تسلیم اظهار نامه مالیاتی را شش ماه از تاریخ فوت می‌دانست، اکنون در قانون جدید، ماده ۲۶ قانون مالیات‌های مستقیم (ارث) اظهار می‌دارد: وراث متوفی (مفرداً یا مجتمعاً) یا ولی یا امین یا قیم یا نماینده قانونی آن‌ها موظف هستند به منظور کسر هزینه‌های کفن و دفن در حدود عرف و عادات و واجبات مالی و عبادی در حدود قواعد شرعی و دیون محقق متوفی از ماترک موضوع ماده ۱۷ این قانون، ظرف مدت یک سال از تاریخ وفات متوفی اظهارنامه‌ای حاوی کلیه اقلام ماترک با تعیین ارزش روز زمان وفات و تصریح مطالبات و بدهی‌ها طبق فرم نمونه مخصوصی که از طرف سازمان امور مالیاتی کشور تهیه می‌شود، به انضمام مدارک زیر، به اداره امور مالیاتی صلاحیتدار تسلیم کند.

مبانی سلبی مورد بحث و تحلیل قرار خواهد گرفت و در آخر نتیجه به دست آمده به سوال اصلی این پژوهش پاسخ خواهد داد.

۱. بیان مسأله

مالیات بر ارث عبارت است از وجوهی در حق دولت که بعد از مرگ متوفی، از ترکه وی اخذ می‌شود. مالیات بر ارث مالیاتی است که به ماترک متوفی تعلق گرفته و وراثت می‌تواند با پرداخت مالیات هر یک از اموال متوفی به طور مجزا و جداگانه نسبت به انتقال آن‌ها اقدام نمایند (داداشی نیاک، ۱۳۹۰، ۴۱)؛ به عبارت دیگر، مالیاتی است که از وراثت متوفی نسبت به سهم الارث آنان و با توجه به نرخه‌ای که برای هر طبقه از وراثت معین شده است وصول می‌گردد. مالیات بر ارث گونه‌ای مالیات مستقیم و از نوع مالیات بر دارایی است. اگر پس از درگذشت شخصی، مالی از وی به وارثان برسد، این دارایی، مشمول پرداخت مالیات می‌گردد.

از ابتدای تشریح و تشکیل نظام اسلامی در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برخی از مالیات‌ها مانند زکات و خمس به صورت فریضه تشریح و جزو عبادات قلمداد شد و برخی دیگر مانند خراج و جزیه به شکل ابزاری مالی در اختیار بیت المال قرار گرفت تا در موارد گوناگون، جهت اعمال سیاست‌های مالی موردنظر به اجرا درآید بنابراین در سنت اسلامی، مالیات، پدیده‌ای سابقه‌دار است؛ به همین جهت، فقیهان درباره وجوب پرداخت خمس و زکات و شکل اخذ خراج و جزیه، بحث‌های مفصل و آرای متعددی ارائه داده‌اند و در مجموع در وجوب پرداخت خمس و زکات اتفاق نظر دارند (نیکبخت، ۱۳۹۲، ۱۳۲).

همچنین مالیات‌های موقتی را که دولت‌های اسلامی بنا به ضرورت موقعیت اقتصادی وضع می‌کنند، مورد اشکال و ایراد قرار نداده‌اند. همین امر، یعنی اباحه مالیات، باعث شده تا حساسیتی که برای انجام امور بانکی و خدمات مالی به علت تحریم ربا پس از انقلاب پیش آمد، در مالیات رخ ندهد و هیچ نوع مالیاتی قطع نظر از مبلغ، مورد تعلق، و شکل آن، هرگز مورد اشکال قرار نگیرد و تمام مالیات‌هایی که پیش از انقلاب گرفته می‌شد، پس از انقلاب نیز استمرار یابد، و افزون بر این‌ها، مالیات‌ها و عوارض و شبه مالیات‌های جدیدی نیز وضع و اخذ شود.

از نظر تاریخی باید عنوان نمود اولین باری که مالیات بر ارث مطرح شد، در نیمه دوم سده‌ی دوم هجری قمری (۲۵۶-۲۷۹ ق) و در زمان معتمد عباسی بود. در این زمان دیوانی تحت عنوان دیوان الموارث تشکیل شد که مقداری از ترکه‌ی متوفی را به عنوان مالیات اخذ می‌نمود. ناگفته نماند این دیوان بعد از مدتی و در زمان معتضد (۲۸۳ ق) موجب نارضایتی‌هایی شد که در نهایت ملغی گردید و سهمی که به عنوان مالیات بر ارث اخذ شده بود به دستور وی به ارحام مسترد شد (طبری، ۱۹۹۶، ۱۱/۱).

در ارتباط با اخذ مالیات‌ها توسط دولت، مالیات بر ارث از اهمیت بالایی برخوردار است و قسمت قابل توجهی از هزینه‌های دولت را تأمین می‌نماید. در قوانین ایران، هرگاه مالی از متوفی به ورثه برسد، وراثت یا نماینده قانونی آن‌ها موظفند ظرف مدت یک سال از تاریخ فوت متوفی، به سازمان امور مالیاتی مراجعه و با ارائه اسناد مربوطه، صورت اموال و بدهی‌های وی را در اظهارنامه مخصوص مالیات بر ارث گزارش نمایند؛ بدین ترتیب، پس از تشکیل پرونده متوفی، گواهینامه مالیات بر ارث صادر و به ورثه داده می‌شود. این گواهینامه تا قبل از سال ۱۳۹۵ یکی از مدارک مورد نیاز برای اخذ گواهی انحصار وراثت بوده است، ولی بعد از این تاریخ، انحصار وراثت و مالیات بر ارث از هم جدا شده‌اند، به این صورت که خانواده متوفی ابتداءً، گواهی انحصار وراثت را می‌گیرند و در زمان نقل و انتقال ماترک، مالیات آن را می‌پردازند. در این گواهی، اسامی وراثت قانونی اعلام و میزان سهم هر یک از آنان مشخص می‌گردد (صدر، گیلک حکیم آبادی، ۱۳۸۱، ۷۰).

در قانون جدید مالیات بر ارث، درصد اخذ مالیات بر ارث تغییر اساسی پیدا کرده است. در قانون سابق میزان مالیات‌ها بر اساس ماده‌ی ۲۰ اخذ می‌شد. مطابق این ماده، تا مبلغ پنج میلیون، طبقه‌ی اول ۵٪ و طبقه‌ی دوم ۵۱٪ و طبقه‌ی سوم ۵۳٪ و از مبلغ ۵ تا ۲۰ میلیون تومان، طبقه‌ی اول ۵۱٪، طبقه‌ی دوم ۵۲٪ و طبقه‌ی سوم ۵۴٪ و از مبلغ ۲۰ میلیون تومان تا ۵۰ میلیون تومان، طبقه‌ی اول ۵۲٪، طبقه‌ی دوم ۵۳٪ و طبقه‌ی سوم ۵۵٪ و چنانچه مبلغ مازاد بر ۵۰ میلیون تومان باشد، طبقه‌ی اول ۵۲٪، طبقه‌ی دوم ۵۴٪ و طبقه‌ی سوم ۵۶٪ محاسبه می‌شد. در قانون مالیات غیر مستقیم مصوب ۱۳۹۴ نرخ اخذ مالیات‌ها تعدیل شد؛ بنابراین، نسبت به سپرده‌های بانکی، اوراق مشارکت و سایر اوراق بهادار به استثنای موارد مندرج در بند (۲) این ماده و سودهای متعلق به آن‌ها و همچنین سود سهام و سهم شرکت تا تاریخ ثبت انتقال به نام وراثت و یا پرداخت و تحویل به آنها به نرخ سه درصد (۳٪).

نسبت به سهام و سهم شرکت و حق تقدم آن‌ها یک و نیم برابر نرخ‌های مذکور در تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۱۴۳ و ماده‌ی ۱۴۳ مکرر این قانون طبق مقررات مزبور در تاریخ ثبت انتقال به نام وراثت. نسبت به حق الامتیاز و سایر اموال و حقوق مالی که در بندهای مذکور به آنها تصریح نشده است، به نرخ ده درصد ارزش روز در تاریخ تحویل یا ثبت انتقال به نام وراثت.

نسبت به انواع وسایل نقلیه موتوری، زمینی، دریایی و هوایی به نرخ دو درصد بهای اعلامی توسط سازمان امور مالیاتی کشور در تاریخ ثبت انتقال به نام وراثت.

نسبت به املاک و حق واگذاری محل یک و نیم برابر نرخ‌های مذکور در ماده‌ی ۵۹ این قانون به مأخذ ارزش معاملاتی املاک و یا به مأخذ ارزش روز حق واگذاری حسب مورد، در تاریخ ثبت انتقال به نام وراثت.

نسبت به اموال و دارایی‌های متعلق به متوفای ایرانی که در خارج از کشور واقع شده است پس از کسر مالیات بر ارثی که از آن بابت به دولت محل وقوع اموال و دارایی‌ها پرداخت شده است به نرخ ده درصد ارزش ماترک که مأخذ محاسبه مالیات بر ارث در کشور محل وقوع مال قرار گرفته است. در صورت عدم شمول مالیات بر ارث در کشور مزبور به مأخذ ارزش روز انتقال یا تحویل به نام وراثت. باید توجه داشت که سهم شدن دولت‌ها در اموال خصوصی افراد جامعه نیازمند مبنای مستحکمی است، چنان که اگر دولت بدون مبنا، اقدام به دریافت مالیات بر ارث نماید خود مصداق بارز تحصیل وجه از طریق نامشروع است (عمرانی‌فر، ۱۴۰۱، ۱۱۰).

۲. مبانی ایجابی

در این قسمت مبانی ایجابی مورد استناد، شامل: قاعده‌ی مصلحت، قاعده‌ی ضرورت و تجویز است که به ترتیب مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱. قاعده‌ی مصلحت

از موضوعات مهمی که در فقه شیعه می‌توان آن را یک قاعده‌ی اساسی تبیین کرد قاعده‌ی مصلحت است. مصلحت، از حیث لغت شناسی بر وزن منفعت و با همین معنا در منابع مرجع تعریف شده است. مصلحت در وجه مصدری به معنای صلاح و نفع می‌باشد و کاربرد آن به صورت اسم، دلالت بر یکی از مصادیق منافع دارد (شرتونتی، ۱۳۷۴، ۶۳/۲).

امام خمینی، در رابطه با اهمیت مصلحت سنجی توسط حاکم جامعه‌ی اسلامی، بیان می‌کند: حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه‌ی رسول الله صلی الله علی و آله و سلم است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است، خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی که ضرار باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند.

حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور باشد، یک جانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را چه عبادی و یا غیر عبادی است که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج، که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست، موقتاً جلوگیری کند (خمینی، ۱۳۷۰، ۴۳۵/۲۰).

بسیاری از موافقان با اخذ مالیات بر ارث بر این باور هستند که مصلحت جامعه‌ی اسلامی این موضوعی را ایجاب می‌کند تا از وراثت مبلغی مالیات بر ارث اخذ کرد. هزینه‌های عمرانی جهت آبادانی کشور و همچنین تأمین مخارج یومیه این ضرورت را می‌طلبد افرادی که در جامعه‌ی اسلامی زندگی

می‌کنند در زمان تقسیم ترکه و جوهی تحت عنوان مالیات بر ارث، به دولت بپردازند. این موضوع تا حدی مورد توجه است که پرداخت مالیات بر ارث به شکل یک قانون منسجم در آمده و در صورت رعایت نکردن مؤدیان به پرداخت مالیات برای آنان ضمانت اجرایی در نظر گرفته شده است (منتظری، ۱۳۸۹، ۴۵/۱).

بررسی قاعده: باید تصریح کرد که بعضی از موضوعات مفید و کاربردی محسوب می‌شوند مانند قاعده‌ی مذکور، منتها نمی‌توان با یک حکم کلی تمام موضوعات را زیر سلطه کشید. تفکر راهبردی حضرت امام (ره) منجر شد تا قاعده‌ی مصلحت به شکلی نهادی و در سازمان سیاسی قدرت، تعریف و عملیاتی شود و بدین ترتیب از یک نظریه ساده و با کاربردی محدود، به نهادی رسمی و قانونی تبدیل گردد. این موضوع حکایت از تجربه‌ای منحصر به فرد در حوزه سیاست و حکومت اسلامی دارد که از درون الگوی اجتهادی شیعه سر برآورده است (صالح پور، ۱۳۷۳، ۴۵).

نویسنده معتقد است اخذ مالیات بر ارث که با قاعده‌ی مصلحت مجاز شمرده شده است از لحاظ مبنایی فاقد استحکام است. عقیده بر این است که استفاده از این قاعده‌ی کلی در ضرورات توجیه می‌پذیرد. اگر حاکم جامعه‌ی اسلامی بخواهد به استناد قاعده‌ی مصلحت قوانینی وضع کند که باعث ناعدالتی می‌شود و با عنایت به این موضوع که مصلحت یک موضوع انفرادی و شخصی است و از جانب یک نفر یا گروهی صادر می‌شود، امکان این را دارد که عقاید شخصی و نه جمعی بر آن حاکم باشد.

اگرچه اخذ مالیات در هر کشوری لازم و ضروری است، اما باید این موضوع را مد نظر قرارداد که آیا در کشور ایران با توجه به ذخایر غنی سایر منابعی که دارد، اخذ مالیات‌های سنگین، آن هم مالیات بر ارث که حقوق مسلم افراد است، بر مبنای قاعده‌ی مصلحت توجیه پذیر است یا خیر؟ نویسنده بر این اعتقاد است که امروزه، نمی‌توان به استناد قاعده‌ی مصلحت و بدون در نظر گرفتن وضعیت افراد جامعه قانون وضع کرد و در کوتاه سخن، مفسده‌ی آن بیش از فایده‌ی آن است.

۲-۲. قاعده‌ی ضرورت

یکی دیگر از قواعدی که در فقه برای حلیت موضوعی که حرام شمرده شده است و یا شک در اجرای آن وجود دارد، مانند: وضع مالیات بر ارث، قاعده‌ی ضرورت (اضطرار) است. بسیاری از موضوعاتی که به حکم اولیه، منع شده است، این قاعده، آن را رفع می‌کند.

مستند قرآنی این قاعده، آیه‌ی شریفه ۱۷۳ از سوره‌ی مبارکه بقره است: «آنچه خداوند بر شما حرام نموده مردار، خون، گوشت خوک و آنچه نام غیر خدا به هنگام ذبح بر آن برده شده است؛ پس اگر کسی ناگزیر از خوردن یکی از محرّمات مذکور شود، چنانچه زیادت طلب و متجاوز از حد نباشد گناهی بر او نیست. همانا خداوند آمرزنده و مهربان است»^۱.

۱. «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

مهمترین حدیثی که در این باره وجود دارد از پیامبر گرامی خداوند متعال است. سخن زیر از پیامبر اکرم (ص) به «حدیث رفع» شهرت دارد: مسئولیت‌تو چیزی، از امت من برداشته شده است: خطا، فراموشی، آنچه بدان مجبور شوند، آنچه نمی‌دانند، آنچه از توانشان بیرون است، آنچه بدان ناچار شوند، حسادت، فال بد زدن، و تفکر و سوسه آمیز در آفرینش، تا زمانی که به زبان آورده نشود» (ابن بابویه، ۱۴۲۰، ۳۲۱/۲).^۱ باید توضیح داد اگرچه این قاعده‌ی فقهی بیشتر در رابطه با رفع مسئولیت کیفری استفاده می‌شود، اما می‌توان به آن برای حلیت قانونگذاری در بحث مالیات بر ارث استفاده کرد. طبق این قاعده، در صورتی که ضرورتی ایجاب کند، می‌توان این ضرورات را مقدم بر محضورات دانست (الضرورات تبیح المحضورات). در واقع این قاعده حول محور مصالح و مفاسد می‌گردد و بر این است تا آنچه اهم است، اجرا کند؛ هر چند قرار بر نقض یک حکم شرعی باشد.

بررسی قاعده: در رابطه با مالیات بر ارث نویسندگان بر این عقیده است که استفاده از قاعده‌ی ضرورت جهت اخذ مالیات بر ارث مستحکم نیست. یکی از نویسندگان در رابطه با لزوم پرداخت مالیات بر ارث بر مبنای همین تفکر می‌نویسد: در اقتصاد اسلامی با توجه به تأثیر جهان بینی اسلامی بر کردارهای اقتصادی افراد پرداخت مالیات بر ارث به هیچ عنوان مانند نظام‌های دیگر بار نمی‌شود، بلکه پرداخت مالیات به عنوان یک وظیفه‌ی شرعی و عبادی است که موجب کمال انسان نیز می‌شود (ابراهیمی کرهودی، ۱۳۸۹، ۸۷).

آیا این نتیجه‌گیری درست است؟ آیا واقعا پرداخت مالیات یک وظیفه‌ی شرعی است؟ آیا پرداخت مالیات می‌تواند موجب کمال انسان شود؟ در پاسخ باید اذعان کرد تمام این نوع تفکر به عدم تفکیک مصلحت با شرع بر می‌گردد. مالیات یک حکم شرعی نیست؛ زیرا در دین تکلیفی برای اخذ مالیات مشخص نشده است و موضوع در قالب زکات و خمس است که مبنای آن به هیچ عنوان با مبنای مالیات یکی نیست. مالیات یک حکم مصلحتی است. منظور از حکم مصلحتی، حکمی است که از طرف حکومت، در جهت صلاح و توسعه و پیشرفت جامعه، تدوین می‌شود. نقض آن، تخلف حکومتی است و نه شرعی و در نهایت، نقض آن و یا انجام آن به کمال انسانی، ربطی ندارد.

۲-۳. قاعده‌ی تجویز

طرفداران این قاعده، برای وضع مالیات بر ارث و جواز آن بر این عقیده هستند که گاهی اوقات از یک حکم اصلی می‌توان جواز یا حرمت یک رفتار را استخراج کرد، اما زمانی که موضوع مسکوت است، این موضوع باید از طریق استنباط و قیاس و سایر ادله کشف شود. از این جهت، وجود روایتی مانند: وضع زکات توسط پیامبر گرامی خداوند متعال، بر نه مورد و چشم پوشی از سایر موارد، وضع دو دینار مالیات

۱. «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةٌ: الْخَطَأُ، وَالنَّسْيَانُ، وَ مَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ، وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ، وَ مَا لَا يَطِيقُونَ، وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ، وَ الْحَسَدُ، وَ الطَّيْرَةُ، وَ التَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسةِ فِي الْخَلْقِ مَا لَمْ يَنْطِقْ بِشَفَقَةٍ»

بر اسب‌ها و یک دینار بر قاطرها در هر سال توسط امیرالمؤمنین علیه السلام و حق حکومت برای وضع مالیات بر غیر نه مورد در بحث زکات، این موضوع را به ذهن می‌رساند که حاکم جامعه‌ی اسلامی می‌تواند در صورت صلاحدید غیر از این مواردی که در بالا توضیح آن داده شد، مالیات تحت عنوان دیگری وضع کند.

از جمله‌ی مبانی دیگر مورد استناد موافقین اخذ مالیات بر ارث، حدیثی از امام صادق علیه السلام است. از امام صادق علیه السلام، درباره‌ی آیه‌ی شریفه: «الذین یصلون ما امر الله به ان یوصل» سؤال شد حضرت پاسخ فرمودند: «هو صلۀ الإمام فی کل سنۀ بما قلّ أو کثر» منظور آیه‌ی شریفه، برقراری پیوند مالی با امام و رهبر جامعه در هر سال است؛ چه اندک و چه بسیار.

بی‌گمان هدف از برقراری پیوند مالی با امام برآوردن هزینه زندگی شخصی او نیست، بلکه مراد فراهم آوردن هزینه‌هایی است که برای انجام مسئولیت‌های اجتماعی و اداره‌ی جامعه به آن‌ها نیاز دارد.

اینکه هزینه‌های عمومی حکومت و جامعه باید از راه گرفتن مالیات برآورده شود یک تفکر پذیرفته از سوی همه مسلمانان بود؛ از همین روی، وقتی که عراق و شام به دست مسلمانان گشوده شدند، به خلیفه گفته شد: باید زمینها تقسیم شود؛ ولی عمر گفت: اگر تقسیم شود، چگونه بودجه ارتشی فراهم آورد که باید از آن سرزمین‌ها پاسداری کند؟! وقتی که وی در این باره با علی علیه السلام مشورت کرد، آن حضرت فرمود: «دَعَهُمْ یَکُونُوا مَادَّةً لِّلْمُسْلِمِینَ» زمین‌ها را واگذار تا با دریافت خراج درآمدی همیشگی و سرمایه‌ای ملی برای مسلمانان باشد.

در زمان امامت و حکومت حضرت علی علیه السلام، خراج، بزرگترین درآمد بیت المال بود. آنچه کارگزاران وی نزد او می‌آوردند، آن‌ها را دریافت و به بیت المال واریز می‌کرد (سرخسی، ۱۴۱۰، ۱۰۹۴/۲). بررسی قاعده: به نظر می‌رسد وضع تکلیف مالی برای افراد جامعه در غیر موارد منصوص دارای مبانی مستحکمی نباشد؛ کما اینکه شاید بتوان این ایراد را مطرح کرد که اختیار حکومت و توجه به لوازم اداره جامعه اسلامی چه می‌شود؟

اگر چه این ایراد می‌تواند بجا باشد، اما دلیل بر این مورد نیست که دولت برای اداره جامعه به بهانه‌های مختلف وضع تکلیف مالی کند، مخصوصاً، در مالیات بر ارث که در واقع حکومت هیچ نقشی در تحقق و انتقال آن ندارد (عمرانی‌فر و زندی، ۱۳۹۶، ۳۴) و به نظر می‌رسد ایجاد تکلیف مالی دست کم باید با توجه به اهداف بسیار متنوع و گوناگون اقتصاد اسلامی در مقایسه با مکتب‌های دیگر دولت به وجوه مختلفی جهت تأمین مخارج خود نیاز دارد؛ بنابر این، مالیات‌های اسلامی، یکی از مهم‌ترین راه‌های تأمین مالی مخارج دولت، از اهمیت خاصی برخوردار است.

در نظام اسلامی نیز خداوند متعال برای حکومت و اداره حکومت اسلامی منبع مالی قرار داده است که این منابع مالی همان مالیات‌های شرعی و اسلامی است تا حکومت اسلامی با اخذ آن از مردم، آن را

به مصرف اداره جامعه و پیشرفت و توسعه کشور اسلامی برساند. اسلام برای توزیع مجدد درآمدها و ثروت‌ها دو نوع سیاست را اندیشیده است: سیاست‌های تکلیفی و سیاست‌های تشویقی.

سیاست‌های تکلیفی، شامل: خمس، زکات مال، زکات بدن (فطریه)، کفاره‌های مالی (جریمه‌های شرعی برای تلفاتی مانند: شکستن نذر و قسم، خوردن روزه ماه مبارک رمضان و ارتکاب برخی محرمات احرام در حج) است. علاوه بر این، اسلام مردم را به صرف کردن اموال در راه خدا و کارهای خیر، به ویژه تأمین نیازمندان، تشویق کرده است.

در نهایت، نویسنده، بر این عقیده است که قاعده‌ی تجویز و استفاده از قیاس برای راهیابی سایر موضوعات به عنوان احکام ثانویه نمی‌تواند در مورد اخذ مالیات بر ارث راهبردی و اجرایی باشد؛ زیرا دریافت وجه از افراد جامعه در مورد مالیات بر ارث نیازمند دلایل مستحکم است؛ وگرنه عمل دولت را می‌توان نوعی تحصیل مال از طریق نامشروع دانست.

۳. مبانی سلبی

مبانی سلبی اخذ مالیات بر ارث شامل: قاعده‌ی تسلیط، قاعده‌ی حرمت مال مسلم و قاعده‌ی لاضرر است که به ترتیب مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱. قاعده‌ی تسلیط

یکی از موضوعاتی که مخالفان وضع مالیات به آن استناد می‌کنند و آن را اولین از ادله در این مورد قید می‌کنند، قاعده‌ی تسلیط است. ماده‌ی ۳۰ قانون مدنی به نوعی، قاعده‌ی تسلیط را تعریف کرده است. ماده‌ی ۳۰ قانون مدنی بیان می‌دارد: «هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه‌گونه تصرف و انتفاع را دارد؛ مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد»؛ به عبارتی، تسلیط، به معنی این است که هر مالکی نسبت به مال خود سلطه کامل دارد. در رابطه با قاعده‌ی تسلیط، باید سلطه، مالکیت و مال مورد بررسی قرار گیرد.

سلطه در قاعده‌ی تسلیط، از نوعی حق ناشی می‌گردد و به معنی آن است که هر کسی نسبت به مال خود سلطه دارد و حق هر گونه استفاده و انتفاع از آن را دارد.

مالکیت، عبارت است از اینکه سلطه شخصی نسبت به شیء، به نحوی که بتواند در آن تصرف کند و مانع از تصرف دیگران شود؛ پس، باید شخص، اول، مالک مالی باشد تا نسبت به آن اعمال سلطه کند. مال، آن است که دارای ارزشی است که قبال آن، عوض پرداخت کنند. هر جا مالی باشد، مالکیت به تبع آن، حاصل می‌شود؛ چنانچه مالکیت بدون وجود مال حاصل نمی‌شود؛ پس شاید بتوان گفت که مال مقدمه وجود مالکیت است؛ بنابر این، در تعریف قاعده تسلیط گفته می‌شود که قاعده تسلیط، به معنی

سلطه کامل مالک در مال خود است و لازمه قاعده تسلیط اختیار تام مالک نسبت به مال خود و سلطه مالکانه وی در مورد کلیه تصرفات مربوط به مال خویش است (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ۱۲۴).

مهمترین حدیث در این رابطه حدیث پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله است که فرمودند: مردمان بر اموالشان سلطه دارند^۱ (مجلسی، ۱۴۱۰، ۶۱۰/۵). از معصوم علیه السلام مروی است: دست اندازی در مال غیر بدون اجازه وی، برای هیچ کس جایز نیست (مجلسی، ۱۴۱۰، ۶۱۰/۵).

بررسی قاعده: قاعده تسلیط در فقه اسلامی و در کشورهای دیگر تحت عنوان: اصل مالکیت خصوصی افراد، یکی از مهمترین قواعدی است که مخالفان اخذ مالیات بر ارث به آن استناد می‌کنند؛ چون معتقد هستند مالکیت خصوصی افراد، این امکان را به دولت نمی‌دهد که بتواند بخشی از اموال آنان را به جهت مالیات بر ارث اخذ کند.

متقابلاً، بعضی از افراد در جهت رد نظر فوق عقیده دارند: مالیات بر ارث نسبت به ثروت تجمعی افراد اعمال می‌شود و وجه تصاعدی مالیات‌ها را به ویژه در گروه‌های درآمدی بالا افزایش می‌دهد؛ زیرا مالیات بر ارث همراه با مالیات بر درآمد موجب توزیع بهتر مالیات‌ها با توجه به توان پرداخت افراد می‌شود. علاوه بر این، مالیات بر ثروت خالص از طریق توزیع مجدد ثروت، جلوگیری از تصاعدی شدن آن و تشویق استفاده مؤثر از دارایی‌ها، می‌تواند به صورت ابزار مفیدی با هدف انجام اصلاحات اقتصادی و اجتماعی بکار رود.

نگارنده، در مقام داوری میان مخالفین اخذ مالیات بر ارث با استناد به قاعده تسلیط و افرادی که قاعده تسلیط و مالکیت خصوصی را به طور مطلق رد می‌کنند، بر این عقیده است که اخذ مالیات اگر چه با قاعده تسلیط در تضاد است، اما باید بیان کرد، اخذ مالیات بر ارث اگر به طور بسیار محدود اخذ شود، مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا دلایلی چون اصل حفظ نظام اسلامی و قاعده ضرورت تا حدودی این حق را برای دولت ایجاد می‌کند که مخارج خود را از طریق مالیات‌ها اخذ کند؛ اما همین تعداد منشاءهای اخذ مالیات هم جای سوال دارد. اگر دولت، فقط از تمام منشاءها، یک مالیات اخذ کند، به نظر می‌رسد عادلانه‌تر باشد، تا از هر منشأ چون: ارث، درآمد، املاک و... مالیات اخذ دارد.

اخذ مالیات بر ارث با سد محکمی تحت عنوان قاعده تسلیط، رو به رو است و اختیار حاکم جامعه برای اداره جامعه به موارد کلی و اجتماعی و نه منافع خصوصی افراد بر می‌گردد؛ کما اینکه تمامی منابع کشور از جمله مهمترین آن، یعنی: نفت و فروش و درآمد آن، که متعلق به تمامی افراد جامعه است در اختیار دولت قرار دارد؛ بنابراین، استناد به اینکه اخذ مالیات بر ارث جهت اداره امور کشور لازم و ضروری است، بی مورد محسوب است و دست کم در بحث مالیات بر ارث باید حکم به عدم جواز اخذ به دلیل ارتباط مستقیم آن با دارایی‌های خصوصی اشخاص و عدم هیچ گونه نقش و دخالت دولت اعلام کرد.

۱. «الناس مسلطون علی اموالهم».

۳-۲. قاعده‌ی حرمت مال مسلم

یکی دیگر از قواعدی که مخالفان اخذ مالیات بر ارث به آن استناد می‌کنند، قاعده‌ی حرمت مال مسلم است. طبق این قاعده، مال مسلمان همچون خون او و سایر موضوعات ارزشمند، دارای جایگاه است. اساس و مبنای قاعده بر حدیث گرانسنگ نبوی: مال مسلمان، مانند خون او حرمت دارد،^۱ استوار است که بر عدم حلیت تصرف در اموال دیگران بدون اذن و طیب خاطر مالک دلالت می‌کند؛ بنابر این، مال و دارایی مسلمان و گاهی اموال دیگران (غیر مسلمان) محترم است و مصونیت دارد و اتلاف و تجاوز در آن مجاز نیست و اگر کسی از راه ربا، رشوه، فریبکاری، سرقت و بالاخره هرگونه تصرف نامشروع، مالی را از کسی ضایع کرده باشد، باید به تحصیل رضایت صاحب مال و یا باز پس دادن آن اقدام کند.

حضرت علی علیه السلام به نوف می‌فرماید: «إِنَّ دَاوُودَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَامَ فِي مِثْلِ هَذِهِ السَّاعَةِ مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ: إِنَّهَا سَاعَةٌ لَا يَدْعُو فِيهَا عَبْدٌ إِلَّا اسْتُجِيبَ لَهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ عَشَّارًا أَوْ عَرِيفًا أَوْ شَرِطِيًّا» (نهج البلاغه، حکمت ۱۰۱)؛ حضرت داوود علیه السلام در چنین ساعتی از شب به دعا برخاست و فرمود: «در این ساعت هیچ انسانی به دعا نپردازد؛ مگر آنکه دعایش پذیرفته شود؛ جز کسی که ده یک بگیر یا مأمور اطلاعات یا پاسبان باشد».

براساس همین قاعده، بسیاری از مخالفان اخذ مالیات بر ارث معتقد هستند دریافت مالیات بر ارث از افراد، یعنی: دخالت در اموال آنان و این موضوع، بر اساس قاعده‌ی حرمت مال مسلم به هیچ عنوان شرعی و جایز نیست.

برخی از علماء، احترام به مال را یک قاعده‌ی عقلایی دانسته‌اند که شامل مسلم و غیر مسلم می‌شود و آن را یک حکم تأسیسی نمی‌دانند و معتقد هستند: اصل در اموال، منافع و اعمال متعلق به انسان، این است که چیزی از تحت اختیار وی بدون اجازه‌ی او خارج نشود و تصرف در آن هم بدون رضایت وی نباشد و این را جمیع عقلاء در همه ملت‌ها و مذاهب‌ها می‌پذیرند و آنچه که در شرع مثل روایت: «حرمة مال المسلم كحرمة دمه» وارد شده، صرفاً بناء عقلاء است و نظر ایشان نسبت به احترام اموال، منافع و اعمال تثبیت می‌کند که از احکام تأسیسی در اسلام نمی‌باشد و این معنای احترام به اموال از حقیقت ملکیت و تسلط انسان بر اموال بلکه بر منافع ناشی می‌شود و این نوع از سلطنت برای مالک سبب می‌شود، کسی بدون اجازه او مزاحمش نگردد و هر مزاحمتی هم که به تلف مال یا عمل منجر شود، باید خسارت آن جبران گردد (مصطفوی، ۱۴۲۹، ۲۴).

بررسی قاعده: بر اساس عقیده‌ی مخالفین مالیات بر ارث با استناد به قاعده‌ی حرمت مال مسلم باید اذعان کرد، این موضوع بحث در کلیت دارد و مبنای آن علاوه بر این که در شرع به طور صریح ذکر شده است، اما عقل هم بر آن مهر تایید محکمی می‌کوبد. این مسلم است که مال هر انسان حاصل فعالیت‌ها و

۱. حُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ.

زحمات اوست و از این طریق باید به خود او و بعد از آن به وراث آن برسد؛ البته، شاید همین نظر باعث شده است که در قانون مالیات بر ارث هر چقدر ورثه به وارث نزدیک‌تر باشند، میزان سهم آنان از ارث بیشتر است.

به هر حال، در قانون فعلی مالیات بر ارث، حسب اینکه ترکه متوفی به چه میزان است، مالیاتی متفاوت دارد. نرخ مالیات بر ارث، تابعی از این امر نیز است که وارث با متوفی چه نسبتی دارد. هرچه نسبت وارث با متوفی نزدیک‌تر است، مالیات بر ارث کمتر است و هرچقدر که نسبت وارث با متوفی دورتر است، نرخ مالیات بر ارث بیشتر است. این در حالی است که وراث از دیدگاه قانون مالیات‌های مستقیم به سه طبقه تقسیم می‌شوند:

۱. وراث طبقه اول، شامل: پدر، مادر، زن، شوهر و اولاد؛

۲. طبقه دوم، شامل: اجداد، برادر، خواهر و اولاد آنان؛

۳. طبقه سوم وراث، شامل: عمو، عمه، دایی، خاله و اولاد آنان.

به طور دقیق نرخ‌های اعلامی سازمان امور مالیاتی برای وراث طبقه یک است و به ترتیب برای وراث طبقه دوم دو برابر و برای وراث طبقه سوم به چهار برابر می‌رسد.

همچنین باید در نظر داشت که اگر در هر طبقه حتی یک نفر ورثه در حال حیات باشد، سبب می‌شود طبقات دیگر از جهت ارث بردن باطل شوند و هیچ ارثی به آنها تعلق نگیرد.

بعضی از فقهاء، با اساس دریافت مالیات با استناد به قاعده‌ی حرمت، با اخذ مالیات بر ارث و سایر مالیات‌ها سر ناسازگاری دارند و عقیده دارند: حکومت باید تنها از راه انفال اداره شود و زکات، عنوانی است برای تمامی واجبات مالی که از جانب حاکم اسلامی وضع می‌شود. شارع اصل زکات را تشریح کرده و تعیین مقدار و موارد آن را به حاکم واگذار کرده است (منتظری، ۱۳۸۹، ۲۸۵/۴).

متقابلاً، مخالفان بر این عقیده هستند که این سخن، به هیچ روی پذیرفته نیست؛ زیرا بر اساس تجربه چندین ساله، از این راه، به تنهایی، بودجه حکومت برآورده نمی‌شود. افزون بر این، بهره برداری از منابع نیز نیازمند بودجه است. بهره‌برداری از نفت، شیلات، معادن و... بدون ابزار و وسائل و افزایش تأسیسات، شدنی نیست. از همه مهم‌تر، فراهم آوردن هزینه‌های بسیار حکومت، از راه سرمایه‌های طبیعی سبب می‌شود که نسل‌های آینده از این ثروت‌های خدادادی بی بهره گردند؛ در حالی که این سرمایه‌ها برای همه مسلمانان در همه زمان‌هاست و باید برای همه نسل‌ها باقی بماند. وقتی عراق و شام به دست مسلمانان فتح شد، گفتند باید بین آنان تقسیم شود، ولی علی علیه السلام به عمر فرمودند: «دعهم یکنونا مادهً للمسلمین»؛ آنها را واگذارید، تا سرمایه‌ای برای مسلمانان باشد (کاتب بغدادی، ۱۳۷۰، ۳۶/۱).

در مقام داوری میان این دو نظر باید تصریح کرد، حرمت مال مسلم در رابطه با اشخاص با یکدیگر است و رابطه حکومت با اشخاص را شامل نمی‌شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند در مال‌های

توانگران، حقوقی غیر از زکات واجب کرده است؛ چنانکه فرموده است: و آن کسان که در اموالشان حقی است معلوم. این حق معلوم، غیر از زکات است؛ چیزی است که شخص آن را بر خود واجب می‌کند تا از دارایی خود بپردازد و لازم است که به اندازه توان و قدرت مالی وی باشد و از دیگر واجبات مالی غیر از زکات چیزی است که خدا فرموده است: آن کسانی که پیوند خود را با هر که خدا فرموده باشد، پیوسته و برقرار نگه می‌دارند و کسی که آن چیزی بپردازد که خدا بر او واجب کرده است، وظیفه‌ی خود را به پایان رسانده است (حر عاملی، ۱۴۱۴، ۲/۲۵۶).^۱

این موضوع، به خوبی نشان می‌دهد که پرداخت مال در غیر عنوان زکات، تنها، باید از افراد دارای مکتب اخذ شود. دولت حق دارد تا حدودی که نظم جامعه و نیاز جامعه ایجاب می‌کند، با امعان نظر و نگاه داشت قاعده‌ی حرمت، مبلغی را تحت عنوان مالیات بر ارث اخذ کند و البته نویسنده، معتقد است این درصدهایی که مالیات بر ارث از وارث اخذ می‌شود، تا حدودی قاعده‌ی حرمت مال مسلم را نقض می‌کند؛ زیرا مالیاتی که از وارث اخذ می‌شود، بعضاً، طبق قانون جدید مالیات بر ارث برای وارث طبقه سوم تا ۶۵ درصد هم می‌رسد؛ یعنی: سهم دولت به اندازه سهم یک وارث از مورث شناخته شده است که این دور از عنایت و توجه به قاعده‌ی حرمت مال مسلم است.

۳-۳. قاعده‌ی لاضرر

یکی دیگر از موضوعاتی که مخالفین اخذ مالیات بر ارث به آن استناد می‌کنند، قاعده‌ی لاضرر است. آیات زیادی از قرآن کریم از جمله آیه‌ی شریفه: « لا تضرار والده بولدها و لا مولود له بولده » دلالت بر قاعده مذکور دارد. بر اساس این آیه‌ی شریفه، مادران و پدران از ضرر زدن به فرزندانشان نهی شده‌اند؛ از این آیه هر گونه ضرر زدن به دیگران نهی شده است.

همچنین آیه‌ی شریفه « و لا تُمَسِّكُوهُنَّ ضِرَاراً لِّتَعْتَدُوا » (بقره/۲۳۱)؛ یعنی: نگاه ندارید آن زنان را تا تعدی کنید. و همچنین آیه‌ی شریفه: « من بعد وصیه یوصی بها او دین غیر مضار »؛ یعنی: پس از وصیتی که بدان وصیت می‌شود یا دینی غیر ضرر رساننده. طبق این آیه شریفه نیز تنها وصیتی را صحیح می‌داند که به ورثه ضرر نرساند.

همچنین آیه‌ی شریفه: « لا یُضَارَّ کَاتِبٌ وَلَا شَهِیدٌ » (بقره/۲۳۱)؛ یعنی: کاتب و گواهی دهنده دین، نباید ضرر برساند، بدین معنا که کاتب و تنظیم کننده دین و معامله (سند نویس) نباید امری را بنویسد که غیر واقع است (محقق داماد، ۱۳۸۲، ۱/۳۳۲).

^۱ « ولكن الله عزوجل فرض في اموال الاغنياء حقوقاً غير الزكاة فقال عزوجل: والذين في اموالهم حق معلوم للسائل. فالحق المعلوم غير الزكاة و هو شيعي يفرضه الرجل على نفسه في ماله يجب عليه ان يفرضه على قدر طاقته وسعة ماله. و مما فرض الله عزوجل ايضاً في المال من غير الزكاة قوله عزوجل: الذين يصلون ما امر الله به ان يوصل) وم ن أدى ما فرض الله عليه فقد قضى ما عليه».

این موضوع، مهم به نظر می‌رسد که آیا قاعده‌ی لاضرر رابطه‌ی بین دولت و اشخاص را هم شامل می‌شود و یا تنها شامل روابط بین اشخاص عادی است؟! با این توضیح که اگر قاعده‌ی لاضرر فقط معاملات را شامل شود، شامل حکومت نخواهد شد و اگر شامل عبادات شود، این قاعده، حکومت را در بر خواهد گرفت.

اینکه آیا این قاعده، فقط، شامل معاملات می‌شود و یا عبادات را نیز شامل می‌شود، بین فقهاء، اختلاف نظر است و بعضی از فقهاء، معتقد هستند که این قاعده، عبادات را شامل نمی‌شود، ولی این عقیده، قابل نقد است؛ چرا که بر اساس این قاعده، هرگونه ایراد ضرر، ممنوع است و از شارع نیز ممنوع و حتی از او قبیح است که به دیگران ضرر بزند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ۶۲/۴).

بررسی قاعده: یکی از قواعد مهم که مخالفان وضع مالیات بر ارث به آن استناد می‌کنند، قاعده‌ی لاضرر است. در اسلام هیچ‌گونه ضرر و زیانی وجود ندارد؛ از این رو، اخذ مالیات، دخل و تصرف در مال دیگران است و به هیچ‌عنوان، جایز نیست. قاعده‌ی مذکور، با یکی از بحث‌های مهمی که در مورد قاعده‌ی لاضرر مطرح است، این است که اگر قاعده‌ای تحت عنوان لاضرر وجود دارد، قاعده‌ای که بر اساس آن، هرگونه ضرر رساندن بر دیگران ممنوع است، چگونه بعضی از احکام ضرری، وضع می‌شود؟ یکی از این احکام ضرری، مالیات است؛ چرا که با پرداخت مالیات ضرر و زیان به اشخاص و افراد پرداخت‌کننده وارد می‌شود. با توجه به اینکه احکام ضرری در شرع و حکومت زیاد است، از آنجا که بحث بر سر مالیات است، نویسنده در اینجا، به طور اخص آن را مورد بررسی قرار می‌دهد.

به این اشکال و تعارض فقهاء، جواب‌های مختلف داده‌اند؛ از جمله‌ی آن‌ها، نخست اینکه گرچه قاعده‌ی لاضرر وجود دارد، ولی این قاعده نیز مانند خیلی از قواعد و مقررات دیگر، با استثنائاتی مواجه است و یکی از این استثناءها مالیات است؛ البته به این جواب، پاسخ داده‌اند: از آنجا که این قاعده با تخصیص و استثنائات زیادی مواجه است، موجب وهن و ضعف قاعده شده است و آن را از تاثیر انداخته است و لذا آن را نمی‌توان یک دلیل قوی و قابل استناد دانست.

دوم اینکه، ضرر، مفهوم عرفی دارد؛ لذا برای اینکه مشخص شود که در یک امر، ضرر است یا نه، باید به عرف مراجعه کرد و عرف برای سنجش ضرر و زیان یک چیز جمیع جهات را در نظر می‌گیرد و نسبت به آن قضاوت می‌کند، برای مثال، با پرداخت نفقه به فرزند و همسر با وجود اینکه ضرر حاصل می‌شود، ولی عرف، آن را ضرر نمی‌داند؛ چرا که فواید زیادی از این بابت عاید فرد می‌شود و شخص، احساس راحتی و آرامش می‌کند و تداوم زندگی و حیات بشر در گرو آن است؛ بنابراین، پرداخت نفقه را نباید یک امر ضرری دانست (محمدی، ۱۳۸۹، ۱۶/۱).

در مورد مالیات نیز وضع چنین است؛ گرچه پرداخت مالیات با یک نظر سطحی، ضرری است، ولی وقتی با تعمق نگاه کرده شود، دیده می‌شود که حیات جامعه بشری و حکومت و هزاران خدمات عمومی

در گرو پرداخت مالیات است و با مالیات است که نظام مملکت پایدار می‌ماند و افراد پرداخت کننده مالیات می‌توانند از آن خدمات عمومی، از جمله: پلیس، آموزش و پرورش، خدمات اجتماعی و غیره بهره مند شود؛ لذا مالیات با قاعده‌ی لاضرر و لاضرار تعارض ندارد؛ از این رو، احکام مالیاتی و شبیه به آن، تخصصاً، از قاعده‌ی لاضرر بیرون است؛ نه تخصیصاً؛ به عبارت دیگر، در این مورد اصلاً ضرری نیست. سوم اینکه به موجب نظریه‌ی حکومتی بودن قاعده‌ی لاضرر، مفاد این قاعده، امری حکومتی و اجرایی است و فقط با قاعده‌ی تسلیط تعارض دارد و در مقام معارضه و برخورد، محدوده‌ی دایره تسلیط را محدود می‌کند و با احکام دیگر هیچ گونه تعارض ندارد (خمینی، ۱۳۶۲، ۵۷/۱). شاید به موجب این نظر بتوان گفت که قاعده‌ی لاضرر، با مالیات هیچ تعارض ندارد و قاعده‌ی لاضرر، جلوی اخذ مالیات را نمی‌گیرد.

نتیجه‌گیری

بر اساس قانون پیشین مالیات بر ارث، مالیات بر ارث دارایی‌های تا مبلغ ۵۰ میلیون ریال برای طبقه اول شامل ۵ درصد ارزش اموال بود. که این میزان برای طبقه دوم به ۱۵ درصد ارزش دارایی و برای طبقه سوم به ۳۵ درصد ارزش دارایی می‌رسید.

همچنین مالیات بر ارث دارایی‌هایی تا مبلغ ۲۰۰ میلیون تومان برای طبقه اول ۱۵ درصد ارزش دارایی، برای طبقه دوم ۲۵ درصد و برای طبقه سوم ۴۵ درصد تخمین زده شده بود. همچنین نرخ مالیات بر ارث دارایی و اموال بیش از ۵۰۰ میلیون ریال برای وراثت طبقه اول شامل ۳۵ درصد ارزش دارایی، برای طبقه دوم ۴۵ درصد و برای طبقه سوم ۶۵ درصد ارزش دارایی محاسبه شده بود. اصلاحیه‌ی جدید که در قانون مالیات مستقیم در سال ۱۳۹۴ صورت گرفت، حاکی از این است که اخذ مالیات بر ارث در حقوق ایران دارد، به سمت و سوی تعادل پیش می‌رفت و این گونه به نظر می‌رسد که حکومت دریافته است که اخذ مالیات بر ارث باید با نرخ‌های پایین‌تری از وراثت اخذ شود.

نویسنده، بر این عقیده است که اخذ این نوع از مالیات، خود، محل شک و شبهه است و باید با احتیاط و مورد بازبینی مجدد قرار گیرد. در نهایت و در پاسخ به سؤال اصلی مقاله باید اذعان کرد: مبانی ایجابی اخذ مالیات بر ارث، شامل: قاعده‌ی مصلحت، قاعده‌ی ضرورت، قاعده‌ی تجویز و مبانی سلبی شامل: قاعده‌ی تسلیط، قاعده‌ی حرمت مال مسلم، قاعده‌ی لاضرر است که با واکاوی در مبانی مذکور و تجزیه و تحلیل آن، نتیجه‌گیری می‌شود که مبانی سلبی اخذ مالیات بر ارث، از قوت بیشتری برخوردار است و باید حکم به عدم اخذ مالیات بر ارث وفق مبانی معرفی شده داد.

مالیات بر ارث، مالیاتی است که وارث متوفی، باید بعد از وفات مورث خود، حسب اموال باقی مانده، به دولت بپردازند، این موضوع را نشان می‌دهد که اخذ مالیات بر ارث هیچگونه پیشینه‌ی فقهی

ندارد و تنها اخذ این نوع مالیات می‌تواند از باب حکومتی، توجیه شود که در متن، این مورد هم مورد نقد قرار گرفت.

کتاب‌شناسی

۱. ابراهیمی کوهودی، احمد (۱۳۸۹)، *مبانی و ویژگی های مالیات اسلامی و تاثیر آن بر فعالیتهای اقتصادی*، کتاب مجموعه مقالات دومین همایش سیاست های مالیاتی ایران.
۲. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (۱۴۲۰ق)، *خصال*، ترجمه: سید احمد فهری زنجانی، تهران، انتشارات علمیه.
۳. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، *وسائل الشیعة*، بیروت، انتشارات آل بیت (ع).
۴. خمینی، سید روح الله (۱۳۷۰)، *صحیفه نور*، تهران، انتشارات تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۵. داداشی نیاکی، محمد رضا (۱۳۹۰)، *مالیات و وجوهات شرعیه*، مطالعات اسلامی، شماره ۷۳.
۶. سرخسی، عبدالرزاق (۱۴۱۰ق)، *المبسوط*، بیروت، دار المعرفة.
۷. شرتوتی، سعید، (۱۳۷۴)، *أقرب الموارد*، تهران، دار الأسوة.
۸. صالح پور، جهانگیر، (۱۳۷۳)، *امام خمینی (ره) فقیه دوران گذار*، کیان، سال نهم، شماره ۴۶.
۹. صدر، سید کاظم؛ گیلک حکیم آبادی، محمد تقی (۱۳۸۱)، *آیا نظام مالیاتی ایران اسلامی است؟ فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی*، سال دوم، شماره ۷.
۱۰. طبری، محمد بن جریر (۱۹۹۶م)، *تأریخ الطبری*، تأریخ الرسل والملوک، بیروت، دار الکتب الاسلامی.
۱۱. عمرانی فر، عدنان و همکاران (۱۴۰۱)، *واکاوی معامله به قصد فرار از دین بر مبنای اصل امنیت قرارداد*، آموزه‌های فقه و حقوق جزاء، سال اول، شماره: ۴، ۱۰۵-۱۲۵.
۱۲. عمرانی فر، عدنان؛ زندی، محمد رضا (۱۳۹۶)، *ممنوعیت یا مقبولیت تخفیف مجازات در جرایم مستوجب حد*، فصلنامه قضاوت، شماره: ۹۰، ۳۳-۵۵.
۱۳. کاتب بغدادی، قدامه بن جعفر (۱۳۷۰)، *الخراج*، تهران، انتشارات البرز.
۱۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶)، *اموال و مالکیت*، تهران، نشر میزان.
۱۵. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۱۰ق)، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء.
۱۶. محقق داماد یزدی، سید مصطفی (۱۳۸۲)، *قواعد فقه*، قم، مرکز نشر علوم اسلامی.
۱۷. محمدی، ابوالحسن (۱۳۸۹)، *قواعد فقه*، تهران، نشر میزان.
۱۸. مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۲۹ق)، *القواعد مائة قاعدة فقهية معنی و مدرکاً و مورداً*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. منتظری، حسینعلی (۱۳۸۹)، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ترجمه: محمد صلواتی، تهران، انتشارات سرایی.
۲۰. نیکبخت، رسول (۱۳۹۲)، *رسیدگی مالیاتی در حقوق ایران و انگلستان با تکیه بر دادرسی منصفانه*، پایاننامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه امام صادق (ع).

